



دوهفته نامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و صنفی بیان / سال اول  
شماره ۲ / شنبه ۲۶ اسفند ۹۶ / ۵ صفحه

#### ۴ به نام نفت، به کام ملت؟!

در تقویم شمسی ایرانی، آخرین روز از هر سال غیرکیسه، مصادف است با یکی از مهم‌ترین و درعین حال پیچیده‌ترین اتفاقات تاریخ ایران؛ ملی‌شدن صنعت نفت ...



#### ۳ نمایش استیضاح

بیاپید در این قسمت از ماجرا به یکی از اهداف انقلاب اسلامی بپردازیم؛ حذف لابی‌ها از جریان‌های سیاسی کشور به نفع خیر و صلاح مردم.



### سر مقاله

میرسبحان موسوی (سردبیر)

**زنده باد مخالف من! کدام مخالف؟ مخالفی که دهانش بسته باشد؟ مخالفی که نتواند حرف بزند و مخالفت خود را بیان کند؟**

چند روزی می‌شود که رئیس‌جمهور منتخب کشورمان، جناب آقای دکتر روحانی، در طی یک سخنرانی ابراز نموده‌اند که «مخالفت با دولت ناشی از کم عقلی است». این اولین باری نیست که آقای روحانی چنین الفاظ نامناسبی را به منتقدان، مخالفان یا هر تعبیر دیگری که از این نوع افراد داشته‌باشیم، نسبت می‌دهند. گویی آقای روحانی همان فردی نیست که خود را ادامه دهنده راه رئیس دولت اصلاحات می‌دانست که شعار اصلی رئیس

جمهور آن دولت «زنده باد مخالف من» بود. آقای روحانی که در گردهمایی‌های قبل انتخابات ۹۲ و ۹۶ به کرات با اسم بردن از اسامی افرادی که احساسات و هیجانات مردم را برمی‌انگیخت، به بهترین نحو توانست نتایج انتخابات را به نفع خود رقم بزند. گرچه دیگر، جبهه اصلاحات، حسن روحانی را اصلاح طلبی تمام عیار نمی‌داند ولی باز هم از دولت روحانی حمایت می‌کند. جبهه‌ی اصلاحاتی که روزی زنده ماندن مخالفان را نه تنها خطری نمی‌دانست، بلکه با استقبال از نظرات آن‌ها سعی در بهبود اوضاع کشور داشت. اما حالا و در دولت دوازدهم، دو حالت وجود دارد، یا جبهه‌ی اصلاحات تغییر عقیده داده‌است و شاید از زنده بودن مخالفان خیری ندیده‌است و یا این که زین پس نباید روحانی را اصلاح طلب دانست. البته که احتمال گزاره‌ی

دوم بیشتر است. پس از کم‌عقل خطاب کردن مخالفان از سوی جناب روحانی، رئیس دفتر ایشان، آقای واعظی در وعظی که به ملت ایران داشته‌اند، گفته‌اند که منظور رئیس‌جمهور مخالفان نظام بوده، نه منتقدان و مخالفان دولت. امیدواریم که واقعا هم منظور آقای روحانی مخالفان و منتقدان دولت نباشد ولی چنانچه این‌گونه نباشد این حرفی که آقای واعظی بیان کرده‌اند، دست کمی از فرمایشات رئیس‌جمهور ندارد و نادان حساب کردن مردم تلقی می‌شود. آقای واعظی در قسمتی از سخنانشان هم گفته‌اند: «دشمنان نظام و مردم با نادیده گرفتن این‌گونه دستاوردهای بزرگ (دستاوردهای اقتصادی که آقای روحانی به آن‌ها اشاره کرده‌بود) که علی‌رغم بدخواهی‌های خارجی و داخلی به دست آمده، می‌خواهند

# از زنده باد مخالف تا مخالف کم عقل

مردم را ناامید کرده و اعتماد آن‌ها به کارآمدی نظام و دولت را کاهش دهند». افراد دائم‌المخالفی هستند که قصدشان ناامید کردن مردم و دلسرد کردن آن‌ها نسبت به آینده است. این افراد مختص یک دوره و دو دوره نیستند و همیشه بوده‌اند، هستند و خواهند بود. ولی آیا درست است منتقدان دلسوز و نگران وضع اقتصادی، اجتماعی و معیشتی را با یک عده معلوم الحال یکسان دانست؟ آیا درست است به خاطر عده‌ای واقعا کم‌عقل، عده‌ای از دلسوزان مردم را نیز کم‌عقل یا هرچیز دیگر دانست؟

پرداختن به این موضوع از این دید که آیا توهینتی صورت گرفته‌است یا نه کمی تکراری شده است، بیاپید به نحوه‌ی برخورد روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها با این قضیه بپردازیم: تقریبا همه‌ی روزنامه‌های نزدیک به جریان اصلاحات در پرداختن به

سخنانی که جناب روحانی در آن جلسه داشته‌اند، تمرکز و دقتشان را خرج صحبت‌های رئیس‌جمهور در باب تورم و اقتصاد را کرده‌اند و گویی اصلاً جمله‌ای که به آن اشاره شد و خیلی‌ها آن را توهین تلقی کرده‌اند، نقل نشده و همه چیز در بهترین وضع خود است. بالعکس روزنامه‌های نزدیک به جریان اصولگرا، دقیقاً به آن بخش از سخنرانی پرداخته‌اند که روزنامه‌های اصلاح طلب علاقه‌ای به آن نشان داده‌اند و دوست دارند اوضاع را بدتر از آن چه که هست، نشان دهند.

اوضاع این چنینی جرایم نشان‌دهنده‌ی این است که هیچ یک از طرفین، دغدغه‌ی مردم را ندارند و قصد دارند از هر فرصتی به نفع خود استفاده کنند. البته که در این بین افرادی هم هستند که مردم و مشکلاتشان هیچ وقت از ذهنشان پاک نمی‌شود ولی حیف که تعدادشان به قدری نیست که دردی از دردهای مردم را درمان کنند. حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «عاقل آن نیست که خوبی را از بدی بشناسد؛ بلکه عاقل آن کسی است که از میان بدی‌ها (بین بد و بدتر)، بهترین (یعنی کم‌زیان‌ترین) را

تشخیص بدهد». آقای روحانی! در انتخابات اخیر تعداد افرادی که نمی‌توانستند نامزد اصلاح را انتخاب کنند، کم نبود؛ افرادی که دیگر معلوم نبود رای می‌دهند یا نه، افرادی که باور داشتند کاندیدای خوبی بین نامزدها نیست و همان بهتر که رایشان سفید باشد یا اصلاً رای ندهند. اما نشان دادند هنوز هم به آینده‌ی کشور امیدوار هستند و پای صندوق‌های رای آمدند. در پای صندوق‌های رای سعی کردند کاندیدای اصلاح را انتخاب کنند. با اینکه تجربه‌ی خوبی از دولت‌های نهم و دهم نداشتند و از دولت

یازدهم هم دل خوشی نداشتند، با اکثریت آرا شما را انتخاب کردند؛ چون باور داشتند که کلید هایتان هنوز هم قفل‌گشا است. طبق فرموده‌ی امیر المؤمنین، مردمی که توانسته‌اند چنین انتخابی داشته باشند، بی‌شک مردمی عاقل و دانا هستند و تعریفی از کم‌عقل یا بی‌عقل بودن شامل حالشان نمی‌شود. پس لطفاً شما هم تلاش نکنید تا به تعدادی از افرادی که عاقل بودنشان را در پای صندوق‌های رای اثبات کرده‌اند، صفاتی نسبت بدهید که لایقشان نیست.

## سیاسی

الهه نوراللهی

# سکانس‌های امام جمعه

«در بین روحانیون، ائمه جمعه بیشتر از دیگران مسؤووند. سرو کارشان الآن ائمه جمعه بیشتر با مردم است تا سر و کار سایر روحانیون. ائمه جمعه باید خیلی مواظب باشند که خدای نخواسته اگر در جایی چیزی اتفاق افتاد و چه شد، با جهت روحانی، جهت پدری حل کنند.»

این جمله بخشی از مجموعه سخنان حضرت امام درباره‌ی ائمه جمعه می‌باشد که بدون شک، به دلیل انتصاب از جانب ولی فقیه و ارتباط با مردم یکی از مسئولیت‌های مهم می‌باشد. در صورتی که در حال حاضر نقدهای بسیاری بر عملکرد برخی از ائمه جمعه وارد است، افراد انقلابی، از ورود به این موضوع خودداری می‌کنند؛ یا به عبارتی به دفاع تمام‌جانبه از افراد می‌پردازند درحالی که این افراد هستند که باید با ارزش‌ها سنجیده بشوند و باید به دفاع از ارزش‌ها پرداخت. انحراف از حق و فساد در مسئولیت در حکومت امام علی (ع) و به دست منصوبین ایشان نیز انجام یافته است و در مقابل، پاسخ تند امام (ع) را در پی داشته است. [نامه ۴۳ نهج البلاغه] در حقیقت، همین موضوع می‌تواند به افراد انقلابی دلسوزی که خاضعانه در جهت برقراری «حکومت اسلامی» تلاش می‌کنند سرمشق مهمی باشد. از دیگر سو برخی ائمه‌ی جمعه برای خود مصونیت ایجاد کرده و انتقادات را با تندی و تهدید پاسخ می‌دهند و برای توجیه کارها و پاسخ به انتقادات از اسم رهبری و جایگاه ولی فقیه استفاده می‌کنند. ماجراها و حواشی‌ای که این اواخر درباره‌ی ماشین امام جمعه‌ی ایلام مطرح شده بود،

تنها مشکل و مسئله در این زمینه نیست، بلکه بسیاری از ائمه‌ی جمعه، از منتقدان خود به‌خاطر پرسش، شکایت و در موارد دیگری به دلیل نفوذی که داشته‌اند اقدام به تهدید کرده‌اند. از جمله امام جمعه‌ی ایلام که منتقدان به زندگی اشرافی‌اش را توهین کنندگان به جایگاه نماز جمعه و رهبری دانسته و این منطقه را

و در پاسخ به تخصص منتصبین‌شان گفته‌اند «چه کار به تخصصشان دارید؟» هرچند شاید بسیاری از



مثال‌های مطرح شده از نظر قانونی جرم نبوده و جای توجیه هم وجود داشته باشد، چنانچه خودروی پرادوی آقای لطفی مدل ۲۰۰۵ است؛ اما مسئله‌ی حائز اهمیت که افراد انقلابی باید به این مسئله توجه داشته باشند عادی‌سازی و فرهنگ‌سازی روحیه‌ی نقدناپذیری و اشرافیگری توسط نهادهای انقلابی و به دست منتصبین رهبری است که نباید در این باره سکوت کرد.

آیت‌الله خامنه‌ای: «برادران و خواهران! هر جا هستید و در هر مسؤولیتی قرار دارید، باید مراقب باشید. یک رفتار شما، یک گفتار شما، یک حرکت شما می‌تواند تأثیر ماندگار بگذارد؛ می‌تواند تأثیرهای وسیعی در زندگی مردم بگذارد. سالیانست که بنیده درباره زندگی تشریفاتی مکرر تذکر می‌دهم. این دو جنبه دارد: یک جنبه از لحاظ اصل پایبندی به تجملات و تشریفات است که این بد و دون شأن انسان والا است؛ یعنی یک وقت انسان به یک چیز غیر لازم پایبند می‌شود که دون شأن انسان است؛ بعلاوه، مسرفانه است؛ تزییع سرمایه‌ها، تزییع اموال و تزییع موجودیها در آن هست. این یک بعد قضیه است که اصل اسراف بد است؛ اصل تجمل همراه با اسراف و همراه با زیاده روی است و بد است؛ لیکن جنبه دومی دارد که اهمیتش کمتر از جنبه اول نیست و آن انعکاس تجمل شما در زندگی مردم است. بعضیها از این غفلت میکنند. وقتی

شما جلو چشم مردم، وضع اتاق و دفتر و محیط کار و محیط زندگی را آن چنانی میکنید، این یک درس عملی است و هرکسی این را ببیند، بر او اثر میگذارد. حداقل این را باید رعایت کرد. فضا را، فضای تجملاتی و تجمل‌گرایی و عادت کردن به تجمل قرار ندهیم؛ چون امروز اگر این روحیه تجمل‌گرایی در جامعه ما رواج پیدا کند - که متأسفانه تا میزان زیادی هم رواج پیدا کرده است - بسیاری از مشکلات اقتصادی و اجتماعی و اخلاقی کشور اصلاً حل نخواهد شد.»

## یادداشت

محمد شبستری خیابانی

# پارکینگ یا باتلاق؟ مسئله این است ...

پارکینگ دانشگاه علوم پزشکی تبریز چند سالی است کار خود را آغاز کرده اما در طی این چند سال نه تنها از لحاظ کیفی و زیرساخت پیشرفت نکرده بلکه هر روز بدتر از روز قبل شده‌است! کافی است فقط یکبار در یک روز بارانی قصد کنید خودروی خود را در این محل پارک کنید تا به شک بیفتید که این مکان، محل پارک خودروست یا یکی از تالاب‌های جنوب کشور! وضعیت وقتی غیرقابل تحمل تر می‌شود که بدانید دانشکده‌ی داروسازی از محل قدیم خود به محل جدید خود واقع در داخل دانشگاه علوم پزشکی منتقل شده و تعداد ماشین‌های پارک شده در پارکینگ دو برابر شده‌است! آیا دانشگاه علوم پزشکی تبریز قدرت و توان مالی کافی برای بهبود وضعیت پارکینگ را در اختیار ندارد؟! کافست تنها چند درصد از بودجه مراسم‌های بیهوده و لغو این روزهای دانشگاه صرف این محل شده تا پارکینگ این دانشگاه در حد نام و آوازه‌ی این دانشگاه بزرگ و معتبر کشور شود.

## اجتماعی

مهدی صدرمحمدی

# ورود افراد بی سبیل ممنوع!

مدت هاست که یکی از داغ ترین بحث های محافل اجتماعی سیاسی و حتی دانشگاهی بحث لزوم حضور یا عدم حضور بانوان در ورزشگاه ها و علی الخصوص استادیوم های فوتبال است، موضوعی که می توان گفت در عین کاه بودن به کوهی تبدیل شده و انرژی بسیار زیادی از افکار عمومی می گیرد.

در تشخیص این که حضور بانوان در استادیوم اتفاقی مجاز است یا غیر مجاز تقریباً هیچ نهاد مستقیمی عهده دار مسئولیت نیست. هر چند که اکثر پاسخگویی ها از طرف وزارت کشور و کمیسیون های مرتبط مجلس انجام میگیرد و این عدم تصدی دقیق مسئولیت موجب گسترش اظهار نظر ها و اختلافات میشود.

لازم بذکر است که در چند سال اخیر با فراهم شدن امکان حضور بانوان در مسابقاتی همچون والیبال

و بسکتبال گام های مثبتی در این راستا برداشته شده هر چند که در این مورد هم برخی بی نظمی ها و عدم شفافیت ها حواشی دوچندانی ایجاد کرده اند اما همین حرکت های کورسو مانند جامعه را به حل این مشکل نه چندان بزرگ امیدوار می کند

اما مشکل اصلی و بسیار بولد شده در این باب عدم اجازه ورود بانوان به استادیوم های فوتبال است که معترضین و حق خواهان بسیاری دارد و حواشی زیادی نیز ایجاد کرده است از جمله راه یابی برخی بانوان به داخل استادیوم ها با لباس میدل که سروصدای بسیاری در محافل خبری ایجاد کرد و تا حدودی موجب تاسف افکار عمومی شد که یک بانوی ایرانی با سبیل یا ریشی مصنوعی و غیرواقعی اجازه ورود به ورزشگاه را می یابد درحالیکه بدون این ریش چنین اجازه ای ندارد

آخرین و داغ ترین جنجال پیرامون این موضوع خانم های بودند که در دربی هشتاد و ششم با حضور مقابل ورزشگاه آزادی خواهان ورود به ورزشگاه شدند که به نقل قول از سخنگوی وزارت کشور: این افراد به محل مناسبی هدایت شده اند درحالیکه برخی خبرگزاری های داخلی و خارجی با انتشار تصاویری از خانواده این افراد که در مقابل یکی از بازداشتگاه ها تجمع کرده اند به حواشی این اتفاق دامن زدند صرف نظر از واقعیت یا عدم وقوع این اتفاق این سوال مطرح می شود که آیا واقعا ورود بانوان ایرانی به ورزشگاه این چنین مسئله غیر قابل حل و دشواری است که در جوامع بین الملل و جامعه داخلی مورد هجمه قرار گیرد و نشود برایش کاری کرد؟ آیا استدلال های مردودی مثل عدم رعایت عفت کلام در ورزشگاه ها دلایل مناسبی برای تنویر افکار عمومی محسوب میشوند؟ آیا فرهنگ سازی ۴۰ ساله ما آن قدر ضعیف بوده که نمیتوانیم خانواده ها را در یک جمع ورزشی گرد هم آوریم؟ آیا صرفاً عدم توانایی در تفکیک مناسب بانوان و آقایان در ورزشگاه ها به سبب نقص امکانات

استدلال مناسبی است؟ صدها سوال این چنینی وجود دارد که پاسخ های غیرشفاف داده شده به آن ها نه تنها باعث حل این مشکل نمی شود بلکه باعث بهره برداری های سیاسی از موضوع می گردد و این اتفاق حاصلی جز به حاشیه رفتن موضوع اصلی و در نتیجه پامال شدن حقوق نیمی از انسانهای لایق این سرزمین ندارد که مقصد این مسیر نادرست چیزی جز شکاف اجتماعی، تشویش اذهان و بی اعتمادی نخواهد بود. فلذا انتظار می رود کسانی که واقعا متصدی و مسئول تصمیم گیری در این باب هستند با دلایل روشن و با احترام متقابل و متناسب به تک افراد جامعه ایران اسلامی و بدون درگیری در بازی های سیاسی این مشکل کوچک را از تبدیل به یک معضل اجتماعی نجات دهند و راه حلی مناسب و درخور شان بانوان ایرانی برای آن طراحی کنند تا هیچ بانوی ایرانی برای رسیدن به خواسته کوچک خود مجبور به زیر پا گذاشتن ارزش والای یک زن نشود و دست دامن ریش مصنوعی یا صدها اتفاق دیگر نشود.

## سیاسی

مسعود زینال زاده (مدیر مسئول)

# نمایش استیضاح، بازی مردم و

## کارگردانی دولت و مجلس

چند وقت پیش به توصیه یکی از دوستان سریال آمریکایی «خانه پوشالی» را دیدم. سریالی بسیار عالی با ساختار و بازی هایی کم نظیر که قطعاً بهترین نکته ی سریال موضوع آن است؛ شرح زندگی سیاسی آقای فرانسیس آندروود، نماینده کنگره آمریکا و شهوت مهارنشده او برای رسیدن به پست های سیاسی بالاتر که در این راه از هیچ کار کثیفی فروگذار نیست و تا جایی پیش می رود که در نهایت به رأس قدرت ایالات متحده می رسد و عنوان ریاست جمهوری را از آن خود می کند. نویسندگان فیلم به طرز شجاعانه و با دقتی مثال زدنی، پرده از لابی های کثیف موجود در پشت پرده ی جریانات سیاسی آمریکا، چه در کنگره و سنا و چه در کاخ سفید برمی دارند و به مخاطب شرح می دهند که سیاست آمریکایی، سیاستی کثیف و رذل است که هدفی جز به لجن کشیدن دنیا و البته ارضای شهوت قدرت سردمداران این نوع از سیاست ندارد.



اما قصدم از نوشتن این مقاله پرداختن به این اثر فاخر تلویزیونی آمریکا نیست، بلکه می خواهم به تفاوت ها و شباهت های سیاست مبتنی بر اصول لیبرال-دموکراسی و البته اصول غیرانسانی ایالات متحده آمریکا و سیاست انقلابی جمهوری اسلامی ایران پردازم.

در این سریال می بینیم که هیچ رأی گیری و تصمیم گیری در سنا یا کنگره یا کاخ سفید، خالی از لابی های مسئولان برای حفظ قدرت خود و دوستانشان، چاپیدن اموال کشور یا در گونی کردن معترضان نیست. در واقع چیزی که در آمریکا تعیین کننده نتایج رأی گیری هاست، به هیچ وجه خیر و

صلاح مردم، انصاف، وجدان و عدالت نیست و همین لابی ها تعیین کننده هستند.

بیاپید در این قسمت از ماجرا به یکی از اهداف انقلاب اسلامی پردازیم؛ حذف لابی ها از جریانات سیاسی کشور به نفع خیر و صلاح مردم.

چند روز پیش در روز ۲۲ اسفند، وزیر راه و شهرسازی برای سومین بار در عرض دو سال گذشته استیضاح شد و در کمال ناباوری برای بار سوم وزیر ماند! تصمیمی عجیب و غیرهمسو با خواسته های مردم از سوی مجلس شورای اسلامی که بیش از هر زمان دیگری به این شائبه که «مجلس و دولت همسو،

هوای هم را دارند، نه هوای مردم را» دامن زد. البته مجلسی ها با به صحن کشاندن وزیر، به زعم خود کاری کردند که به قول خودمان نه سیخ بسوزد و نه کباب؛ آن ها خیال کردند می توانند با به راه انداختن یک استیضاح صوری و نمایشی، هم جو عمومی علیه وزیر راه را بخوابانند و هم گزینه خودشان را هم چنان وزیر نگه دارند؛ اقدامی که حتی ذره ای از یقین مردم نسبت به اصرار مجلس برای حفظ آقای آخوندی نکاست.

در شرایطی که با مرور حوادث عجیب و غریب رخ داده در حوزه ی راه و شهرسازی در طی دو سال گذشته، برخورد های خارج از عرف و ادب

## طنزیم

میر سبحان موسوی

### وزیر علوم:

از نظر من هیچ دانشجوی ستاره داری در کشور وجود ندارد.

### طنزیم:

آقای غلامی راست می‌گوید خوب... دانشجو مگر آسمان است که ستاره دار باشد؟ مگر فردی نظامی است که بر روی دوش هایش ستاره بزنند؟ اصلا مگر مدرسه‌ای ابتدایی است که هر کس نمره‌ی بهتری می‌گرفت، یک ستاره جایزه می‌گرفت؟ دولتی که با شعارهای بسیار عالی روی کار آمد و یکی از شعارهایش این بود که دانشجوی ستاره‌دار معنی ندارد، به وعده‌ی خود عمل کرده است و صحبت‌های جناب وزیر بی شک صحت دارد. البته حل این مشکل به این صورت بوده‌است که احتمالا دانشجوی ستاره‌دار با حفظ سمت، عناوین دیگری را مثل دانشجوی بی‌ادب، دانشجوی سر به هوا یا دانشجوی بیش فعال انتخاب کرده‌است.

### رئیس صدا و سیما:

بیش از ۸۵ درصد مخاطب داریم.

### طنزیم:

دست مریزاد... حتی درصد مخاطبین بعضی برنامه‌های صداوسیما بیش از ۱۰۰ است. مثلا مصاحبه‌ای که در آن خوشحالی و بهتر شدن کیفیت معیشت مردم را در پی فیلترینگ تلگرام نشان می‌داد. به قول صادق زیبا کلام: «پس این همه پارازیت برای ۱۵ درصد است.»

### رئیس جمعیت هلال احمر:

هلال احمر مبلغ ۲۰۰ هزار تومان به خانواده‌هایی که در زلزله خانه آن‌ها کامل تخریب شده‌است، عیدی می‌دهد.

### طنزیم:

طبق قانون ۸۳ ام دزدان دریایی کارائیب، خانواده‌هایی که خانه‌هایشان ۸۰ درصد تخریب شده‌است، ۱۲۳ هزار تومان و خانواده‌هایی که خانه‌هایشان ۴۳ درصد تخریب شده‌است، ۷۹ هزار و ۵۰۰ تومان عیدی می‌گیرند.

فقط کاش قبل از این که مسئولان عزیز این همه ریخت و پاش بکنند به فکر هیجانی که به بیماران قلبی با شنیدن این خبر وارد می‌شود، باشند. با این مقدار عیدی که قرار است به این افراد داده‌شود، کل مشکلات مردم زلزله‌ده حل شده و زندگی‌شان به روال عادی خود برمی‌گردد.

شخص وزیر راه با مردم به عنوان خادم آن‌ها و ایراد سخنان عجیب در سخنرانی‌هایشان که هیچ سختی با آرمان‌های انقلاب اسلامی ندارند، هیچ شکی در عدم کفایت آقای عباس آخوندی و مجموعه‌ی همراه ایشان در وزارت راه‌وشهرسازی باقی نمی‌ماند، اما هم‌چنان مجلس دهم اصرار بر ادامه‌ی حضور ایشان در رأس وزارت راه دارد.

این همه اصرار برای چیست؟ فاجعه‌ی قطار تبریز-مشهد و سقوط هواپیمای ATR تهران-یاسوج به‌کنار؛ برخورد‌های عجیب و توأم با نگاه از بالا به پایین ایشان دلیل کافی برای عدم کفایت یک وزیر نیست؟ آیا آقای آخوندی فراموش کرده‌اند که هیچ وظیفه‌ای جز خدمت بیست‌وچهار ساعته به ملت ندارند که با یک سؤال ساده در مورد ظرفیت پارکینگ فلان فرودگاه، این چنین از کوره درمی‌روند و با تندی جواب ولی‌نعمت خود (مردم) را می‌دهند؟

شکی نیست که عباس آخوندی باید با نمره‌ای بسیار پایین از وزارت

راه کنار گذاشته شود، اما نماد مردم‌سالاری ایران اسلامی، یعنی مجلس چه می‌شود؟!

مجلس شورای اسلامی چه سهمی در تزییق خواسته‌ها و مطالبات مردم به جریان قدرت در کشور دارد؟ آیا نمایندگان ملت به درستی در مورد شرح وظایف‌شان توجیه شده‌اند؟ آیا نمایندگان فهمیده‌اند که باید نماینده‌ی مردم ایران باشند، نه نماینده‌ی جریان‌ات سیاسی؟!

یکی از زشت‌ترین سکانس‌های فیلم سیاست ایران در سال‌های اخیر که البته به‌تازگی برای همگان عادی شده است، تصاویر منتشرشده از جلسات صحن علنی مجلس است که در یک سو عده‌ای با خیالی آسوده در صندلی خود به خواب غفلت فرو رفته‌اند و در سوی دیگر میدان رئیس مجلس مشغول ساکت کردن نمایندگان شلوغ و بازگوش است! آیا چنین نمایندگانی قادر به اتخاذ تصمیمات درست به نفع مردم ایران خواهند بود؟ نمایندگانی که حتی به ابتدایی‌ترین آداب سخنرانی در صحن بزرگ و مهمی مثل مجلس وقوف

کاملی ندارند؟ بدیهی است که نمایندگان چنین مجلسی حتی یک هفته هم به امضای خود پای نامه‌ی درخواست استیضاح وزیر پایبند نمانند و به دلایلی که فقط خدا و خودشان می‌دانند، از انجام این کار منصرف شوند. بدیهی است مجلسی که نمایندگان‌ش، شخصی را که در روز روشن به دوپست نفر از آن‌ها می‌گوید در حساب بانکی‌اش تنها ۴ میلیون تومان پس‌انداز دارد، به عنوان وزیر تأیید می‌کنند، نمی‌تواند مجلس قانون‌گذاری مناسبی برای حکومت اسلامی ما باشد. حکومتی که خط مشی علوی را پیشه‌ی خود ساخته، نمی‌تواند قوانین خود را از چنین مجلس جهت‌دار و بی‌کفایتی به‌دست آورد. کاش هرچه سریع‌تر روزی برسد که تمام ارکان حکومت اسلامی ما، به معنای واقعی کلمه، اسلامی و علوی شوند و وجدان کاری، صداقت، عدالت اجتماعی و درد مردم را بر تمام منافع شخصی و حزبی و جناحی اولویت ببخشند.

## اجتماعی

امیر رضا مسیب زاده

## مجسمه ساز خوبی باشیم!

را به حساب مشیت الهی و قدرات آسمانی بگذاریم حداقل به پست‌ها و استوری‌های «ایران کهن» تسلیم و تلاش زایدالوصفمان برای خلق یک فضای احساسی توأم با انسانیت و نوع دوستی و چهره شخصیت مجازی خود احترام بگذاریم و «یک امسال» را کوتاه بیاییم.

آقا رسیدیم. چشم‌مان را باز می‌کنم دیگر از ترافیک خبری نیست. کرایه را حساب می‌کنم و پیاده می‌شوم، چشمم به مجسمه‌های وسط میدان می‌افتد: «یادواره شهدای آتش نشان پلاسکو»

پراکنده از این سمت و آن سمت شهر به گوش می‌رسد و روز موعود که فرا می‌رسد صداهای پراکنده ضرباهنگی یکنواخت به خود می‌گیرند که چقدر روح نواز و شغف آور است. تک و توک صدای پیرزن، پیرمرد‌هایی که لعن و نفرین می‌کنند: خدانشناس‌ها ما مریض داریم و از این دست. در نهایت هم آتشی بر پا می‌شود و زردی من از آن تو و سرخی تو از آن من. اگر به این حجم سرمایه‌ای که از «ایران کهن» خارج می‌شود برای این مواد منفجره بی‌نهایت شادی آور بگذریم، اگر چندین و چند چشم نابینا و اعضا و جوارح سوخته

## سیاسی

مسعود زینال زاده (مدیر مسئول)

## به نام نفت، به کام ملت؟!!

در تقویم شمسی ایرانی، آخرین روز از هر سال غیرکبیسه، مصادف است با یکی از مهم‌ترین و درعین‌حال پیچیده‌ترین اتفاقات تاریخ ایران؛ ملی شدن صنعت نفت این عبارت نسبتاً کوتاه، آبستن جریان‌ها و جنبش‌ها و اتفاقات بسیاری است که در این مقاله سعی خواهیم کرد نگاهی منصفانه به وقایع رخ داده در آن برهه‌ی حساس تاریخی بیندازیم.

«همیشه پای یک قاجار در میان است» همه‌چیز از سال ۱۲۸۰ شمسی در تقویم شمسی ایرانی، آخرین روز از هر سال غیرکبیسه، مصادف است با یکی از مهم‌ترین و درعین‌حال پیچیده‌ترین اتفاقات تاریخ ایران؛ ملی شدن صنعت نفت این عبارت نسبتاً کوتاه، آبستن جریان‌ها و جنبش‌ها و اتفاقات بسیاری است که در این مقاله سعی خواهیم کرد نگاهی منصفانه به وقایع رخ داده در آن برهه‌ی حساس تاریخی بیندازیم.

همیشه پای یک قاجار در میان است»

همه‌چیز از سال ۱۲۸۰ شمسی



### «رضاشاه قاجار»

هرچه زمان می‌گذشت، ایرانی‌ها بیشتر متوجه می‌شدند که با این نحوه قرارداد بستن، چیزی از سود فروش نفت عاید خود ایران نخواهد شد؛ لذا پس از طرح اعتراضاتی چند، نهایتاً در سال ۱۳۱۲ شمسی (۱۹۳۳م)، با دخالت مستقیم رضاشاه، قرارداد داریسی لغو شد، اما مدتی بعد قراردادی با اسمی دیگر ولی مضمونی دقیقاً مشابه قرارداد قبلی به امضای طرفین رسید و پس از تصویب مجلس شورای ملی، شرکت نفت ایران و انگلیس رسماً این اجازه را به دست آورد که بدون هیچ مزاحمتی از جانب ایران، به مدت ۶۰ سال به اکتشاف، استخراج و فروش نفت ایران بپردازد.

### «دوره پسا رضاخانی؛ مصدق وارد می‌شود»

پس از استعفای رضاخان و روی کار آمدن ولیعهد جوان پهلوی، نخستین اعتراضات به قرارداد ۱۹۳۳ در دوره چهاردهم از مجلس شورای ملی و توسط «دکتر محمد مصدق» صورت گرفت. اعتراضاتی که در نهایت منجر به تصویب طرح «تحریم امتیاز نفت» در سال ۱۳۲۳ شمسی گردید.

### «ترک‌های جنگ دوم بر پیکره‌ی نفت ایران»

با آغاز جنگ جهانی دوم، علی‌رغم اعلام بی‌طرفی، ایران خیلی زود توسط متفقین اشغال گردید و مگر می‌شود که جنگ باشد، نفت هم باشد، پهلوی هم سر کار باشد، اما به نفت ایران چشم طمع ندوخت؟! در این مقطع، در اقدامی غیرمنتظره از سوی شاه جوان پهلوی، درخواست هر سه دولت بریتانیا، اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا برای عقد قراردادهای نفتی با ایران، به زمان بعد از جنگ موکول می‌شود. با اتمام جنگ جهانی، نیروهای شوروی نه تنها خاک ایران را ترک نکردند، بلکه نیروهای بیشتری را وارد شمال ایران کردند. اقدامی که در نهایت باعث شد دولت ایران در سیاستی منفعلانه و ضعیف، اقدام به باج دادن به دولت شوروی برای ترک ایران بکند و مطابق انتظار ایران در آن شرایط چیزی غیر از نفت ندارد که بتواند از آن هزینه کند. یک قرارداد جدید نفتی که طبعاً به کام دولت بریتانیا خوش نیامد.

در ادامه، اعتراضاتی از جمله اعتصاب کارگران نفت جنوب در تیر ماه ۱۳۲۵، کار را به جاهای باریک‌تری کشاند؛ تا جایی که طرفین (ایران و انگلیس) مجبور به بازنگری در قرارداد پیشین (قرارداد ۱۹۳۳) و امضای توافقنامه‌ی جدیدی تحت عنوان «قرارداد گس-گلشائیان» شدند. علی‌رغم فشارهای بسیاری که دولت جهت تصویب این قرارداد به مجلس شورای ملی آورد، در نهایت مجلس آن را رد نمود. سپهبد رزم‌آرا،

نخست وزیر وقت که با مخالفت مجلس روبه‌رو شده بود، بار دیگر این طرح را به مجلس فرستاد و این بار علاوه بر نمایندگان مجلس به رهبری دکتر محمد مصدق، علما به رهبری آیت‌الله کاشانی نیز به مخالفت با این طرح برخاستند. مخالفت‌ها با اصرار رزم‌آرا به جایی رسید که در نهایت در روز ۱۶ اسفند به ترور وی از سوی فدائیان اسلام انجامید. فردای ترور، در روز ۱۷ اسفند ۱۳۲۹، برای نخستین بار موضوع ملی شدن صنعت نفت در کمیسیون ویژه نفت مجلس شورای ملی مطرح گردید. این طرح در روز ۲۴ اسفند به تصویب این مجلس رسید و نهایتاً در ۲۹ اسفند همان سال با تصویب در مجلس سنا، به صورت قانون درآمد. «مصدق و کاشانی؛ چاقویی که دست خودش را برید»

یکی از مهم‌ترین بحث‌های پیرامون نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران، این است که کدام یک از دو شخصیت اصلی داستان، واقعاً رهبر جنبش بوده است؟ طبیعی است که از همان ابتدا ملی‌گراها دکتر مصدق و جبهه‌ی مقابل یعنی علما و روحانیون، آیت‌الله کاشانی را رهبر خود می‌دانستند و هیچ حقی برای طرف مقابل قائل نبودند.

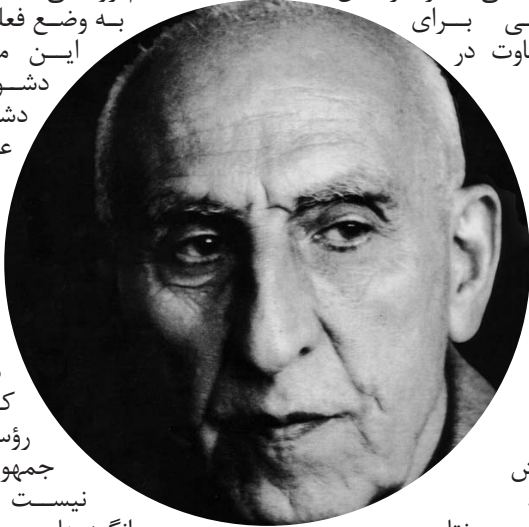
در بیان حقیقت موضوع، نمی‌توان نقش مهم هیچ یک از این دو شخصیت را انکار کرد؛ ولی چه عواملی باعث شعله‌ور شدن آتش اختلاف میان این دو مهره‌ی تأثیرگذار شد؟ اصلاً چه لزومی داشت که این دو نفر در مقابل هم قرار بگیرند، آن هم وقتی که در روزهای حساس نهضت با اتحاد و همدلی مثال‌زدنی، یکی از مهم‌ترین جنبش‌های تاریخ ایران را به سرانجامی قابل قبول رساندند؟ چه لزومی داشت در مقابل هم قرار بگیرند، وقتی در ماجرای ۳۰ تیر ۱۳۳۱، کودتای دشمن علیه دولت مصدق با حمایت‌های کاشانی ناکام ماند؟ آیا این خود، دامی نبود که توسط عده‌ای برای به دام انداختن این دو نفر پهن شد تا ایران را از میوه‌های ملی شدن نفت بی‌بهره بگذارند؟

در این مقاله نه مجال بررسی این موضوع را داریم و نه خود را مجاز به قضاوت در این موضوع مهم تاریخی می‌دانیم؛ لکن چیزی که عیان است، این است که هر دو نفر نقش پررنگی در نهضت ملی شدن نفت ایران داشته‌اند و از این نظر قابل تقدیر و احترام‌اند. قضاوت در مورد سایر ابعاد این دو شخصیت، مسلتزم نوشته‌های جدا، با موضوعی دیگر است که به موقع مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

### «به کام ملت؟!»

بباید به فلسفه‌ی ملی شدن نفت ایران رجوع کنیم. هدف این جنبش تنها و تنها یک چیز است و آن تخصیص یافتن کل درآمد حاصل از فروش نفت ایران و فرآورده‌های آن

به ملت ایران است. اکنون که ۶۷ سال از ملی شدن نفت می‌گذرد، زمان خوبی برای قضاوت در مورد نتایج این



جنبش است.

### بررسی نتایج

ملی شدن نفت در روزگار پهلوی را فاکتور می‌گیریم. به این دلیل که در آن روزگاران تنها و تنها اسمی از ملی بودن نفت برجای مانده بود و نفت ایران کماکان توسط استعمارگران به ویژه انگلیس و آمریکا به یغما برده می‌شد. اما بررسی نتایج حاصل از ملی بودن نفت در روزگار جمهوری اسلامی، ما را متوجه نکات جالبی خواهد کرد. بعد از به وقوع پیوستن انقلاب اسلامی و روی کار آمدن حکومت جمهوری اسلامی، نفت به عنوان منبع اصلی درآمد ایران، در صدر لیست تحریم‌های غرب علیه ایران قرار گرفت، به طوری که هر کشوری با خرید نفت از ایران با هر بهانه‌ای، با شدیدترین مجازات‌های بین‌المللی از سوی غرب و در رأس آن‌ها آمریکا مواجه می‌شد.

اما عکس‌العمل ایران در مقابل تحریم‌های نفتی جالب‌ترین بخش مطلب است. ایران به جای جذب کردن نفت خود برای کشورهای دیگر، سعی کرد از طریق واسطه‌هایی نفت خود را به فروش برساند و بدتر از همه این‌که ایران با وجود تحریم‌های شدید نفتی، بعد از گذشت قریب به ۴۰ سال از انقلاب اسلامی، هنوز هم ستون اصلی بودجه‌ی سالانه‌ی خود را بر مبنای درآمد حاصل از فروش نفت بنا می‌کند، آن هم نفت خام هنوز هم که هنوز است تن مسئولان ما با نوسانات قیمت نفت می‌لرزد؛ و این یعنی اوج ستیز با آینده‌نگری از سوی مسئولان امر.

کاری که سال‌هاست «باید» انجام شود و هنوز از سوی گویندگان و مخاطبان «بایدها» در سال‌های قبل و حاضر، جامه‌ی عمل به خود نبوشیده، کاستن از میزان وابستگی اقتصاد کشور به نفت و در نهایت از بین بردن آن است. در عجب هستیم که سال‌هاست طبق گزارش‌های مختلف، میزان صادرات نفتی نسبت به موعد مشابه سال قبل، افزایش می‌یابد و با این حال، هنوز هم که هنوز است، نفت خام با اختلاف

در صدر کالاهای صادراتی کشور قرار دارد. واقعاً درک این مطلب که خام‌فروشی نفت بزرگ‌ترین آسیب به وضع فعلی و آینده‌ی اقتصاد این مملکت است، کار دشواری نیست؛ قسمت دشوار کار شاید شناخت عواملی است که مانع از خلاص شدن اقتصاد ایران از نفت می‌شوند. این جاست که شاید به عواملی نظیر ب.ز.ها برسیم، افرادی که در دوران ریاست رؤسای قبلی بر دولت جمهوری اسلامی، معلوم نیست با چه برنامه‌ها و انگیزه‌هایی وارد چرخه‌ی اقتصاد نفت شده‌اند و مثل خوره به جان نفت این کشور افتاده‌اند و بدتر از آمریکا و انگلیس دوران استعمار، نفت‌خام ایران را می‌کنند!

واقعاً در آن لحظات خاص تصمیم‌گیری، چه چیزهایی به ذهن مبارک حضرات مسئول خطور نموده که تنها راه دورزدن تحریم‌های نفتی را در استفاده از دلال‌های زالوصفتی چون بابک زنجانی دیده‌اند؟ همین ب.ز.ها هستند که به خاطر منافع شخصی و با استفاده از همان راهکارهای زیرکانه‌ای که با آن‌ها رؤسای قبلی را مجاب به در اختیار گرفتن انحصار فروش نفت کرده‌اند، اجازه‌ی استقلال اقتصاد ایران از نفت‌خام را نمی‌دهند. همین‌ها هستند که باعث در حداقل ماندن فروش فرآورده‌های پتروشیمیایی شده‌اند.

این غده‌های سرطانی، بالاخره قرار هست کی و توسط چه کسانی از پیکره‌ی اقتصاد کشور حذف شوند؟ بدیهی است که تا زمانی که استعمارگران داخلی به دنبال استعمار نفت ایران هستند، هیچ‌گاه قرار نیست که ایرانی‌ها حتی ذره‌ای از شیرینی به ثمر نشستن ملی شدن نفت را بچشند.

بباید به روی کار آمدن نفت‌شناسان کاربلد و اقتصاددانان پاک‌دست، امیدوار باشیم. به این امید که روزی ما هم بتوانیم در پوش چاه‌های نفت خود را برای استفاده در روز مبادا، بگذاریم و اعلام کنیم: ایران را خداوند از نفت خام آزاد کرد!

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مسعود زینال زاده

سردبیر: میر سبحان موسوی

طراح لوگو و صفحه آرا: نگاره

هیت تحریریه: امیررضا مسیب زاده، الهه نوراللهی،

مهدی صدرمحمدی، محمد شیبستی خیابانی، محمد

کاظمی، سینا اخباری شجاعی، افرا محرمی، سهیلا

سپیده دم

ارتباط با ما:

ادمین:

www.telegram.me/Bayan\_administrator

پست الکترونیکی:

Bayanpublication@gmail.com

کانال تلگرامی:

www.telegram.me/Bayan\_publication